



هیچ‌گاه نباید متوقف شد / نقد ساختار کلان دیدگاه «عصر حیرت»

جهان بین، در نقد دیدگاه مهدی نصیری در کتاب «عصر حیرت» نوشت: بر اساس اصل قدر مقدور، ما هر میزان که در توان داریم باید کوشش کنیم و نباید مشکلات را به نحوی طرح کنیم که مانع حرکت و امید شود.

جهان بین، در نقد دیدگاه مهدی نصیری در کتاب «عصر حیرت» نوشت: بر اساس اصل قدر مقدور، ما هر میزان که در توان داریم باید کوشش کنیم و نباید مشکلات را به نحوی طرح کنیم که مانع حرکت و امید شود.

به گزارش خبرنگار مهر، متن پیش رو نقد فرزاد جهان بین، نهج البلاغه پژوه و عضو هیأت علمی دانشگاه شاهد بر کتاب «عصر حیرت» مهدی نصیری است که در ادامه از نظر می‌گذرد:

اجزا، مانند تکه چوب‌هایی هستند که بسته به نظر و شخصیت طراح، کنار هم چیده می‌شوند و کلیتی را ایجاد می‌کنند، لذا مهمتر از خود جزئیات، طرح کلانی است که اجزا در آن، مهندسی شدند. پیروزی یا شکست و حیرت یا روشنی افراد در طراحی نظریه مؤثر است. دیدگاه عصر حیرت هم می‌تواند در همین راستا مورد تحلیل قرار گیرد. از این رو مهمتر از نقد تک به تک، نقد روح حاکم بر آن ضروری است.

در دوران غیبت تشنگی برای معارف اهل بیت، فزونی می‌گیرد

از منظر نهج البلاغه، در طول دوره غیبت دو روند به موازات هم شکل می‌گیرد؛ از یک طرف، مردم، سرگردان و دچار حیرت هستند و در حال تجربه کردن راه حل‌های مختلف برای دستیابی به زندگی سنجیده‌اند. علی (ع) در این مورد می‌فرماید: "و اخذوا یمینا و شمالا طعنا طعنا فی مسالک الغی، و ترک المذاهب الرشید (خطبه ۱۵۰)"، «مردم برای حرکت در مسیرهای گمراهی و رها کردن طرق رشد و کمال به راست و چپ زدند» اما بعد از این تجربه‌ها، تشنگی برای معارف اهل بیت، فزونی می‌گیرد. علی (ع) در یکی از کلماتشان می‌فرماید: «دنیا پس از چموشی- همچون شتری که از دوشیدن شیرش (بخاطر بچه‌ها) امتناع می‌ورزد» با مهربانی همانند مادر نسبت به بچه خود به ما روی می‌آورد، آنگاه آیه فوق را خواند که فرماید: می‌خواهیم بر آنان که در زمین ناتوان شمرده شدند تفضل نموده و آنان را پیشوایان جهان و وارثان زمین قرار دهیم.»

آن روی سکه غیبت، رشد قومی برجسته است

همچنین، ظلم و استکبار افزایش می‌یابد و اقلیتی مستکبر، اکثریتی مستضعف را در چنبره خود می‌گیرند و اینجا باید توجه داشت که ظالم و تبهکار افزایش نمی‌یابد، بلکه ظلم رو به فزونی می‌گذارد، اما از طرف دیگر و آن روی سکه غیبت، قوم برجسته‌ای رشد می‌کنند. حضرت در این خصوص می‌فرماید: "ثُمَّ لِيُشْخَذَنَّ فِيهَا قَوْمٌ شَخَذَ الْقَيْنَ الْتَصَلَ ثُجْلَى يَالْتَنَزِلُ أَبْصَارُهُمْ وَ يُرْمَى يَالْتَقْسِيرُ فِي مَسَامِعِهِمْ وَ يُعَيَّقُونَ كَأَسَ الْجِجَمَةِ بَعْدَ الصَّبُوحِ"، «پس گروهی در کشاکش آن فتنه‌ها بصیرت خویش را چنان صیقل می‌دهند که آهنگر تیغه شمشیر را. دیدگانشان به نور قرآن جلا می‌گیرد و تفسیر قرآن گوش‌هایشان را نوازش می‌دهد و هر شامگاه و بامداد جامه‌های حکمت می‌نوشند.»

در طول دوره غیبت چنین قومی رشد می‌یابند. این مسأله هم راستا با همان حدیث معروف است که گروهی از مردم از شرق خارج می‌شوند و برای سلطنت مهدی (ع)، زمینه‌ها را آماده می‌کنند. این قوم به عنوان حلقه واسط میان مردم و امام، بنا به صریح آیات قرآن وظیفه دارند که در راه‌رهای آن اکثریت، جهاد کنند. این‌رهای هم از طریق رساندن معارف حقه‌ای است که خود دارند و هم از راه مبارزه با مستکبرین.

خداوند متعال در آیه ۱۱۳ سوره هود صریحاً دستور می‌دهد که: "وَلَا تَرْكُؤُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ"، «و (شما مؤمنان) هرگز نباید با ظالمان همدست و دوست و بدانها دلگرم باشید و گر نه آتش (کیفر آنان) در شما هم خواهد گرفت و در آن حال جز خدا هیچ دوستی نخواهید داشت و هرگز کسی یاری شما نخواهد کرد.»

همچنین در آیه ۷۵ سوره نساء و موارد بسیار دیگر، قاعدین را مورد سرزنش قرار می‌دهد و می‌فرماید: "وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا

وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا"، چرا در راه خدا و (در راه) مردان و زنان و کودکانی که (به دست ستمگران) تضعیف شده اند، پیکار نمی کنید؟! همان افراد (ستم‌دیده ای) که می گویند: «پروردگارا! ما را از این شهر که اهلش ستمگرند، بیرون ببر! و از طرف خود، برای ما سرپرستی قرار ده! و از جانب خود، یار و یآوری برای ما تعیین فرما!

امیرمومنان در وصیت خود که با تعبیر هرکس که این وصیت بدو می رسد می فرمایند: «یاور مظلوم و دشمن ظالم باشید»، لذا دستورات الهی و تکلیف ناشی از آن هیچگاه از ما ساقط نمی شود.

عند فناء الصبر، یأتی الفرج

حال سخن اینجاست که حد این تکلیف کجاست؟ ده درصد؟ سی درصد؟ چقدر؟ بر اساس اصل قدر مقدور، ما هر میزان که در توان داریم باید کوشش کنیم و خدای متعال نیز هیچ توجیهی از ما را نمی پذیرد. در آیه ۹۷ سوره نساء می فرماید: "إِنَّ الَّذِينَ تَوَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ" قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا" فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا"، «آنان که فرشتگان، جانشان را در حالی که ظالم به خود بوده اند می گیرند، از آنها پرسند که در چه کار بودید؟ پاسخ دهند که ما در روی زمین مردمی ضعیف و ناتوان بودیم. فرشتگان گویند: آیا زمین خدا پهناور نبود که در آن هجرت کنید؟! و مأوای ایشان جهنم است و آن بد جایگاه بازگشتی است.»

در این راه، نباید هیچگاه متوقف شد و لذا امیرمومنان در خطبه ۱۷۶ بعد از تأکید بر عمل به همه دستورات الهی، دعوت به استقامت می کنند؛ یعنی دقیقاً جایی که به ظاهر بریدید و خسته شدید باید باز ادامه دهید و اتفاقاً فرج اینجا اتفاق می افتد که "عند فناء الصبر، یأتی الفرج"

مسأله مهم دیگری که اینجا وجود دارد و در بیان امیرمومنان هم به صراحت بیان شد، آن است که مردم طالب و مشتاق و نه مردم به ستوه آمده، شرط ظهورند. مردم به ستوه آمده، اگر امام راهم بخواهند پای امام نمی ایستند اما اگر رشد بیابند، پای امام می ایستند.

امر فرج مانند رسیدن یک میوه است و نه مانند انفجار یک دمل چرکین

اگر ما توانستیم الگوی کوچکی از حیات طیبیه را در حد توان نشان دهیم، مردم، بهترش را طلب خواهند کرد و آن حاکمیت مهدوی (س) است. به تعبیر شهید مطهری (ره) امر فرج مانند رسیدن یک میوه است و نه مانند انفجار یک دمل چرکین.

از اینها که گذشته، قرآن کریم و اهل بیت به ما آموختند که نگاه جهانی داشته باشیم و با این نگاه به صورت پله ای برنامه ریزی کنیم که از آن به جهان بودگی یاد می کنیم. اساساً حل بسیاری از مسائل در لایه پایین تر در گرو حل مسائل در لایه بالاتر است. فی المثل، امیرمومنان فرمودند هر کس، جنگ را درون خانه اش بکشد، ذلیل می شود. از این رو اگر موضوع امنیت در خارج از مرز شما حل نشود، در داخل مرز نیز حل نخواهد شد. بر این اساس اتفاقاً ما از نگاه بلند ضرر نمی کنیم که اساساً ضرر از ناحیه کوتاه بینی ها و نوک دماغ دیدن ها هست که دیدگاه عصر حیرت مروج آن است.

آرمانها افق پیش رو هستند و نه تبیین کننده وضعیت. ما آرمانها را مطرح می کنیم تا بتوانیم با دوری از تن دادن به واقعیت ها، با واقع بینی، حالمان را در نسبت با آن آرمانها بسازیم. به تعبیر امیرمومنان، عدالت در مقام وصف وسیع است، اما وقتی در عمل به دنبال عدالت می رویم، سخت ترین و تنگ ترین عرصه هست. چنانچه مطرح شد باید به قدر مقدور مجاهده کنیم.

جریانی در علمای شیعه تا هزار سال بعد از غیبت، هر لحظه منتظر بودند که اینک آقا می آیند و لذا دست به هیچ عملی نزدند. نتیجه این نگاه پیش روی ما هست که چه بدبختی ها و ظلم هایی را بر جامعه شیعه وارد کرد، اما در مقابل جریانی از علمای برجسته مانند شیخ مفید از هیچ فرصتی فروگذار نکردند و حتی در دوره آل بویه احکام السلطانیه را می نویسند. اگر خواجه نصیر در مقابل مغول نمی ایستاد و عمل علمایی مانند محقق کرکی نبود معلوم نبود که امروز ایرانی دارای تفکر شیعه دوازده امامی باشد.

مشکلات را به نحوی طرح نکنیم که مانع حرکت و امید شود

پیشبرد یک فکر به میزان ظرفیت آن فکر است و لذا انبیا با آنکه در دوره خود سرکوب شدند، اما در سده های بعدی، جهانگیر شدند. کدام تمدنی بوده که در کانون آن مشکلات نبوده است؟ چه کسی فکر می کرد جهان اسلام با همه بدبختی ها و جنگ ها در قرن دو و سه، حامل تمدنی بی مانند در قرن چهارم شود؟ اساساً پیروزی مستضعفین با وجود استکبار بوده است. ما منکر مشکلات نیستیم، اما اینکه مشکلات را به نحوی طرح کنیم که مانع حرکت و امید شود، جهالت است.

اگر دوستان در زمان امام علی (ع) که معصوم بودند، در مقابل سقوط مصر، حملاتی که به کیان سرزمین اسلامی شد و نشد دفاع کنند و در مقابل خیانت ها و حتی دزدی ها و... چه طور بیانیه صادر می کردند؟ عدم توجه به تکالیف و ماهیت پیچیده حیات اجتماعی ما را به حیرت می کشاند و الا مسیر روشن است و خداوند وعده داده که اهل ایمان و صبر را یاری خواهد کرد.